

## نگاهی به سازوکار معرفت در مکتب تفکیک

محمدحسین صادقی

### چکیده

مکتب تفکیک، حاصل تلاشی است برای پیراستن معارف دینی از ناخالصی‌های فهم بشری؛ بخصوص فلسفه و عرفان. نظر به اهتمام این مکتب در نگاه انتقادی به تفسیر و فهم فلسفی و عرفانی آموزه‌های دینی، این نوشته می‌کوشد با معرفی اجمالی این مکتب به گزارش ابزار شناخت در مکتب تفکیک پردازد و در نهایت آن را در معرض نقد و ارزیابی قرار دهد.

**واژه‌های کلیدی:** تفکیک، شناخت فطری، نفس، عقل، فلسفه.

### مقدمه

مکتب تفکیک طرحی سامان یافته و پرورده از نظریه تفکیک است که در دوران معاصر از سوی برخی اندیشمندان شیعه مطرح گردید. این نظریه در ادامه نزع دیرینه‌ای است که در کل جهان اسلام و از جمله در حوزه فکری شیعه، بر سر سهم عقل و نقل در تأمین معرفت متقن بروز کرد. مدافعان این نظریه تمنایی دستیابی به معارف ناب دینی را دارند که با ناخالصی‌های معارف بشری

نیامیخته باشد و تأویل‌های ناروای فلسفی و عرفانی چهره آن را نیالاید و از این جهت از عنوان «تفکیک» برای بیان دیدگاهشان سود می‌برند.

با این که عنوان «تفکیک»، از عنوان‌های نو است و در آثار پایه‌گذاران این نظریه وجود ندارد.<sup>۱</sup> می‌توان آن را نظریه‌ای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی<sup>۲</sup> در نحوه فهم متون دینی و مرز گذاری میان علوم بشری و معارف الهی ارزیابی کرد که بر اساس تعریف جایگاه معین از نقش معرفتی عقل، می‌کوشد به دیدگاه نظام‌یافته و روشمند در این خصوص برسد. به‌طور خلاصه: اصطلاح «تفکیک» در راستای تفکیک سه قلمرو فلسفه، عرفان و معارف ناب دینی با پیش‌فرض ناسازگاری این سه روش،<sup>۳</sup> از سوی پیروان این مکتب به کار می‌رود.

مکتب تفکیک در سال‌های اخیر ادبیات گسترده و چشم‌گیری را در حوزه فکری جهان تشیع به خود اختصاص داده است و با وجود نقدهای مختلفی که نسبت به آن ارائه گشته، به نظر می‌رسد، تلاش قابل ستایشی در نقد تصویر غالب از رابطه عقل و نقل را به نمایش گذاشته است.

---

۱. در کلمات مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، (به عنوان مهمترین چهره این تفکر و به گفته بسیاری پایه‌گذار این نظریه) نه چنین اسمی وجود دارد و نه ایشان مدعی پی‌ریزی مکتبی بوده است. عنوان «مکتب تفکیک» مدتها پس از وی از سوی محمد رضا حکیمی، از نویسندگان توانای معاصر و از مدافعان جدی این گرایش، مطرح و پذیرفته شد. برای اطلاع بیشتر. رک: محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، قم، دلیل ما، چاپ دهم، پاییز ۱۳۸۸؛ محمد موسوی، آئین و اندیشه، بررسی مبانی و دیدگاه‌های مکتب تفکیک، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۹.

۲. آقای بهاء الدین خرمشاهی، مکتب تفکیک را پیشگام استقلال معرفت‌شناسی دینی، عنوان می‌دهد. رک: «عقل خود بنیاد دینی»؛ نگاهی به مکتب تفکیک، سید باقر میر عبدالحی و علی پور محمدی، تهران، همشهری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۸۶.

۳. برای اطلاع بیشتر از این ناسازگاری، رک: مجتبی قزوینی، بیان الفرقان، با مقدمه محمد رضا حکیمی، قزوین، حدیث امروز، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۵ به بعد.



این نوشته سعی می‌کند معرفی اجمالی از دیدگاه تفکیک را در خصوص ابزار شناخت، به‌ویژه عقل و گستره شناختی آن و نقدهای عمده‌ای را که بر این مکتب صورت گرفته، به خوانندگان ارائه کند.

### تفکیک در نگاه دو نسل

در معرفی مکتب تفکیک یا نظریه تفکیک مانند هر جریان فکری تحولی را شاهدیم که حداقل دو نسلی تا حدودی متفاوت را تشکیل می‌دهد. بنیان‌گذاران و طرفداران اولیه این دیدگاه، روش فلسفه و عرفان را در حوزه فهم دین نه تنها فاقد ارزش علمی و معرفتی دانسته‌اند که آن را در دستیابی به معرفت ناب دینی، راهزن دیده‌اند. فلسفه ستیزی و فلسفه گریزی و سپس عرفان‌ستیزی مهم‌ترین ویژگی این طرز تفکر است که در نسل نخست به شکل حاد مطرح است.

سید موسی زرآبادی قزوینی (۱۳۵۳-۱۲۹۴ ه.ق.)، مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ ه.ق.)، شیخ مجتبی قزوینی، (۱۳۱۸-۱۳۸۹ ه.ق.) شیخ هاشم قزوینی، میرزا علی‌اکبر نوقانی، شیخ حسن علی مروارید، شیخ محمدباقر ملکی تبریزی میانجی، میرزا جواد آقا تهرانی، شیخ غلام‌حسین محامی، شیخ علی نمازی شاهرودی، شیخ عبدالله واعظ یزدی، سید باقر نجفی یزدی و شیخ محمود حلبی از چهره‌های شناخته‌شده‌ای این مکتب‌اند.<sup>۴</sup>

نسل دوم این جریان را به‌طور عمده شاگردان نسل نخست تشکیل می‌دهد که در این میان نخست استاد محمدرضا حکیمی و سپس سید جعفر سیدان، شناخته‌شده‌تر از دیگران بوده و با تبیین و توضیح دیدگاه‌های نسل نخست و با ادبیات نو، به بازسازی این نظریه پرداخته‌اند و لذا زمینه بیشتری طرح این دیدگاه

---

۴. محمد رضا حکیمی، پیشین، ص ۲۲۴؛ عبدالحسین خسروپناه، جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم، حکمت نوین، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صص ۱۰۹-۱۱۰.

را در محافل فکری فراهم آورده‌اند؛ گفتنی است که نقطه شروع تحول و تعدیلی را که به شکل‌گیری نسل دوم منجر گردید، مجتبی قزوینی می‌دانند. این دو نسل را با ویژگی‌های ذیل می‌توان از هم متمایز ساخت: نخست این که در نسل اول طرفداران تفکیک، طرح مکتب یا اندیشه کاملاً نظام‌مند و تعریف مفاهیم و اصطلاح «تفکیک» چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، دیده نمی‌شود.<sup>۵</sup>

دوم این‌که در اندیشه میرزا مهدی اصفهانی - به عنوان پایه‌گذار و مهم‌ترین چهره نسل نخست نظریه تفکیک - و دیگر طرفداران اولیه این نظریه، روش فلسفه و عرفان در حوزه فهم دین نه تنها فاقد ارزش علمی و معرفتی است که افزون بر آن چنین معارفی در دستیابی به معرفت ناب دینی، راهزن و گمراه‌کننده است. فلسفه ستیزی و فلسفه‌گریزی و سپس عرفان ستیزی که مهم‌ترین ویژگی این نظریه در کل به حساب می‌آید، در نسل نخست بسیار جدی و حاد مطرح است. مهدی اصفهانی فلاسفه اسلامی را ویرانگران بنای اسلام و نه خدمت‌گزاران آن، توصیف می‌کند: «فلاسفة الاسلام هادمون للاسلام و لیسو بخادمین له»<sup>۶</sup>. وی تمام قواعد فلسفی را در اصطکاک و ناسازگاری با آموزه‌های اسلامی می‌یابد: «...لتری مناقضة کل ما جاء به الشریعة مع جمیع قواعد الفلسفة»<sup>۷</sup>.

---

۵. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، پیشین، ص ۴۴؛ محمد موسوی، پیشین، ص ۱۹.

۶. محمد موسوی، پیشین، ص ۲۲، به نقل از تقریرات درس میرزای اصفهانی به قلم شیخ محمود حلبی ص ۲۵. (نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی).

۷. محمد موسوی، همان؛ به نقل از تقریرات درس میرزای اصفهانی، ص ۱۷۸. ایشان در جای دیگر استدلال شیطان را در سجده نکردن بر آدم (ع) برهان توصیف می‌کنند: «أقول: أن قیاس إبلیس کان بصورة البرهان» مهدی اصفهانی، مصباح الهدی، ص ۶۷. شاید پذیرفته نشدن



ایشان به این مقدار نیز بسنده نمی‌کنند و تصریح می‌کنند که قرآن برای ویرانگری مبانی علوم بشری آمده است: «فلا لابد لنا من التذکر بأساس العلوم البشریة و مبانیهم و النتائج الحاصلة منها بعد استكمالها بكثره أنظار فحول البشر و أكابرهم و غورهم فیها، فإن القرآن المجید جاء من الله العزیز الحمید هادما لأساسها و قالعا لبنیانها و دافعا لما يتولد منها إلى يوم القيامة بأكمل وجه و أتم بیان»<sup>۸</sup>

در نسل دوم سعی می‌شود نظریه تفکیک، به عنوان مکتب تفکیک و سامان یافته‌تر از پیش ارائه گردد. محمدرضا حکیمی می‌گوید: «مکتب تفکیک یعنی آن جهان‌بینی و جهان‌شناسی و نظام شناختی و دستگاه فکری و مبنای اعتقادی (و سیستم تعقلی) که میان مفاهیم و اصطلاحات بشری، یا ممتزج از سویی؛ و معارف خالص الهی و آسمانی (متخذ از کتاب و سنت) از سوی دیگر، تفاوت قائل است و فرق می‌گذارد؛ و در واقع به عبارت بهتر، تفاوتی را که هست و واقعیت دارد، می‌پذیرد»<sup>۹</sup>

از سوی دیگر نسل دوم به تعدیل دیدگاه مطلق‌انگاران در رابطه با فلسفه و عرفان پرداختند و سعی کردند میان فلسفه ستیزی و عرفان‌گریزی مطلق و فلسفه‌گرایی و عرفان‌پذیری مطلق نوعی توازن ایجاد کنند.<sup>۱۰</sup>

محمدرضا حکیمی تصریح می‌کند: «سخن از تباین کلی نیست، بلکه سخن از عدم تساوی کلی است؛ و این نظر مستلزم هیچ‌گونه کم‌انگاری نسبت به فلسفه و عرفان و فیلسوفان و عارفان نیست!»<sup>۱۱</sup>

---

استدلال شیطان، به نحوی به معنای بطلان مطلق برهان باشد. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۱۸۶.

۸. میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، پیشین، ص ۱۰۰.

۹. محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، پیشین، ص ۱۶۱.

۱۰. محمد رضا ارشادی‌نیا، همان، ص ۲۴.



با عنایت به تفاوت دو نسل فوق و تحول رخ داده در میان پیروان تفکیک، خلاصه‌ای از اصول تفکیک را که از سوی محمدرضا حکیمی مطرح گشته می‌توان در این اصول خلاصه کرد:

۱. جدایی فلسفه، عرفان و دین
۲. برتری و اصالت شناخت دینی
۳. استناد شناخت دینی به قرآن و حدیث.
۴. اتکا به ظاهر آیات و روایات: حجت بودن منظور و مراد جدی گوینده، یعنی مفهوم ظاهر کلام هر متکلم - بدون تأویل و تحریف - یک اصل عقلایی است.<sup>۱۲</sup>

۵. رد هرگونه تأویل.
۶. خودکفایی معرفتی دینی.
۷. تفکیک در تفسیر دین، نسبت به فلسفه و عرفان.
۸. اتکای عقل به وحی
۹. تقدم دین بر عقل در صورت تعارض و اختلاف.
۱۰. جستن علل ناکامی مسلمین در رجوع به علوم یونانی و... تأکید بر این که ترجمه فلسفه یونان برای مقابله با اهل بیت (ع) بوده است.
۱۱. اهمیت عقل در مکتب تفکیک
۱۲. نقد فلسفی در مکتب تفکیک
۱۳. آسیب‌شناسی معرفت در مکتب تفکیک.

در توجه به اصول فوق باید تعدیلی را که پیش از این اشاره کردیم لحاظ کرد؛ گرچه برای بیشتری این اصول مستندات در آثار نسل نخست می‌توان یافت.

---

۱۱. محمد رضا حکیمی، اجتهاد و تقلید در فلسفه، قم، دلیل ما، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۴، صص

۶۶-۶۷.

۱۲. همان، ص ۳۰.



با این مقدمات به سراغ ابزار شناخت از جمله عقل و تعریف و جایگاه آن در مکتب تفکیک می‌رویم.

### ابزار شناخت در مکتب تفکیک

مکتب تفکیک بر اساس گفتهٔ صاحب نظران آن، سودای تفکیک میان معارف دینی و برهانی و عرفانی را در سر دارد، نیل به این هدف را از خلال تمایز میان سه روش معرفت شناختی فوق، میسر می‌بیند. به همین جهت جنبهٔ معرفت شناختی و روش‌شناختی آن مهم‌تر از جنبه‌های دیگر است؛ زیرا این جنبه است که جنبه‌های دیگر را سمت و سو می‌بخشد. درست به همین جهت است که اصحاب تفکیک سعی دارند در زمینهٔ شناخت و روش شناخت، راه متفاوت با جریان‌های شیعی دیگر را در پیش گیرند. در طرح تفکیک ابزارهای شناخت در فطرت و حس و عقل خلاصه می‌گردد.

### فطرت

فطرت یکی از اصول معرفتی مهم در مکتب تفکیک به حساب می‌آید و تفکیکی‌ها در مقام استدلال به‌طور گسترده از آن بهره می‌گیرند. ولی در عین این استفادهٔ گسترده، به اعتقاد برخی تفکیکی‌ها، اصل معنا و مقصود از فطرت را در آثارشان توضیح نداده‌اند و شاید مقصود تفکیکیان از فطرت، عقل فطری است که در برابر تعقل به معنای مصطلح آن بکار می‌رود.<sup>۱۳</sup>

اما از خلال نکاتی چند می‌توان به تصویری از فطرت در آثار بزرگان تفکیک رسید. مهدی اصفهانی شناخت فطری را دریافت بی‌پرده‌ای می‌داند که بدون ابزار عقل و وهم و خیال برای انسان فراهم می‌گردد.<sup>۱۴</sup>

از نظر تفکیکی‌ها انسان می‌تواند دو نوع شناخت داشته باشد.

۱۳. محمد موسوی، پیشین، ص ۴۰؛ محمد رضا ارشادی نیا، پیشین، ص ۱۷۳.

۱۴. مهدی اصفهانی، تقریرات، ص ۲۴، به نقل از محمد رضا ارشاد نیا، پیشین، ص ۵۵۷.



### الف: معرفت بسیط فطری

#### ب: معرفت ترکیبی و اکتسابی

معرفت حقیقی به اعتقاد بزرگان تفکیک، معرفت فطری است و نه شناخت اکتسابی و شریعت از ابتدای دعوت صاحب شریعت تا پایان، بر معرفی فطری استوار گشته است.<sup>۱۵</sup>

بساطت معرفت فطری- با عنایت به این که معرفت بیشترین کاربردش در شناخت خداست- به این معناست که این معرفت خارج از دو حد تعطیل و تشبیه و در عین حال نیازمند تذکر است؛ یعنی این شناخت نه تنزیه شدید نزدیک به تعطیل شناخت خداست و نه تمسک به ظاهر نصوص که به تشبیه خدا به انسان منجر گردد و در عین حال نیازمند تذکر و یادآوری پیامبران و امامان و صالحان: «و أن معرفته تعالی أمر فطری بسیط خارج عن الحدین حد التعطیل و التشبیه و لا یستغنی عن تذکیر المذکرین و تنبیه العارفین؛ و الانبیاء و الرسل و الائمة الصدیقون صلوات الله علیهم یدکروا الناس فی مقام التعلیم و البلاغ و فی مقام المجادلة الحسنه...»<sup>۱۶</sup>

از نگاه برخی بزرگان تفکیک، معرفت فطری معرفتی است که خدای متعال از روز «الست» در نهاد انسان قرار داده است و از خلال آن خود را به آدم و نسل‌های آینده، معرفی نموده است. آنان با استناد به آیه: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۱۷</sup> برای اثبات مدعایشان، وظیفه ما را در

۱۵. اساس شریعة الاسلام من دعوات صاحبه الی ختمها ... إنما هو المعرفة الفطرية. مهدی

اصفہانی، تقریرات، ص ۲۲، به نقل از محمد رضا ارشادی‌نیا، پیشین، ص ۷۲.

۱۶. محمد باقر ملکی میانجی، توحیدالامامیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳،

صص ۷۷-۷۸.

۱۷. اعراف، ۱۷۲.





این جهان تلاش برای احیای این معرفت می‌داند که انسان‌ها به دلایلی از آن غافل می‌شوند.<sup>۱۸</sup>

برای درمان این غفلت راه‌هایی در نظر گرفته شده است:

### الف) فرستادن پیامبران

بر این اساس «معرفت فطری را خداوند در عالم «ذر» به انسان داده است ولی به جهاتی این معرفت فراموش شده است، انبیاء و اوصیاء آمده‌اند که آن‌ها را به انسان یادآوری کنند».<sup>۱۹</sup>

### ب) تأمل در آیات

مراد از آیات در اینجا آیات تکوینی است؛ با مطالعه آفریدگان و پدیده‌های هستی به وجود، حیات، علم، قدرت، حکمت خدا و نفی همانندی او با آفریدگان پی می‌بریم.

این شناخت، شناخت عقلی و کلی است و درک این امر است که این هستی آفریدگاری دارد ولی این نوع شناخت به جزئیات گسترش نمی‌یابد؛ زیرا از نظر اصحاب تفکیک، ذات آفریدگان ظلمانی است و موجود ظلمانی راه به معرفت حقیقی خداوند ندارد و این موجودات با وجود فقر و کاستی‌ها، تنها مشیر به خدا و کمالات اوست؛ گرچه نقطه عزیمت این شناخت حس و پدیده‌های حسی است اما در نهایت نور علم و عقل است که از امور حسی به وجود صانع فرا می‌رود.<sup>۲۰</sup>

این نوع شناخت در عین حال که شناخت برهانی است اما نه از نوع برهان *إنی* و *لمی*؛ زیرا اثبات خدای متعال با آیاتش تنها تذکر و آگاه کردن انسان‌های غافل

۱۸. مجتبی قزوینی، بیان الفرقان، ج ۱، ص ۱۷

۱۹. همان.

۲۰. رک: جواد تهرانی، عارف و صوفی چه می‌گویند، مشهد، بی‌چا، اسفند ۱۳۴۰، ص ۲۶۱؛ حسنعلی مروارید، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۴۲، به نقل از محمد رضا ارشاد نیا، پیشین، ص ۵۵۶-۵۵۷.



نسبت به امری فطری و حقیقتی معروف است و نه برهان منطقی بر امر مجهول.<sup>۲۱</sup>

### ج) وجدان

راه سوم شکوفایی فطرت، وجدان است. این راه آماده‌سازی خود برای تجلی خداست. رسیدن به این شناخت در گرو این است که حجاب‌های توهمات، تصورات فکری، تعقلات و مشغولیت‌های ذهنی را کنار بگذاریم.<sup>۲۲</sup>

این حجاب‌ها در حالت‌های ترس و اضطراب شدید، کنار می‌رود و زمینه‌ی شهود خداوند و اسمای او بدون ابزار عقل و وهم و خیال برای انسان فراهم می‌گردد: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»<sup>۲۳</sup>

این نوع معرفت دارای مراتبی است؛ گاه نسبت به مؤمن و کافر رخ می‌دهد مانند لحظات سختی و گرفتاری و گاه تنها در دل انسان مؤمن ظهور می‌کند مانند تجلی خدا هنگام عبادت و در این صورت نیز این تجلی دارای مراتب است و این تجلی‌گاه در قالب رأفت و رحمت است و گاه در هیئت کبریا و عظمت.<sup>۲۴</sup>

### ادراکات حسی

ادراکات حسی بر اساس دیدگاه هر دو نسل نخست و پایه‌گذار و نسل دومی و معتدل، شناخت مهم و معتبر است و میرزای اصفهانی افزون بر تکیه بر وجدان و دریافت ضروری، شناخت حسی را قابل اعتماد می‌داند: «الیقین العقلائی هو الیقین الحاصل من المنشاء العقلائی، فأنه حجة بالفطرة العقلائیة و الطریقیة

۲۱. محمد باقر ملکی میانجی، توحیدالامامیه، ص ۲۱۸-۲۱۹.

۲۲. إن الانسان محجوب عن الله تعالی بحجب المعاصی و حجب الاوهام و الخیالات و المعقولات... تقریرات، ص ۲۴، به نقل از محمد رضا ارشاد نیا، پیشین، ص ۵۷.

۲۳. عنکبوت، ۶۵.

۲۴. تنبیهات حول المبدأ و المعاد، صص ۱۰۰-۱۰۳، به نقل از محمد رضا ارشاد نیا، ص ۵۶۰.



العقلائیة عن رؤیة المتیقن واقعا و الجزم به»<sup>۲۵</sup> بر اساس این گفته حتی اگر یقین حاصل از غیر منشاء رؤیت را نا معتبر ندانیم، باز هم اعتبار ادراک حسی، نقش معرفتی مهمی دارد.

محمدرضا حکیمی نیز با اظهار تأسف از این‌که غربی‌ها پیشگام نقد منطق صوری شدند و دریافتند که با این منطق نمی‌توان مسائل تجربی را حل کرد، از غفلت مسلمانان نسبت به آموزه‌های قرآنی در باب «نظر» و تجربه شکوه می‌کند: «جا داشت... دانشمندان مسلمان - به پیروی از تأکیدهای قرآنی بر «نظر» (دیدن توأم با تفکر و تأمل و اندازه‌گیری و مقایسه) - به تفکر انتزاعی بسنده نمی‌کردند و به منطق تجربی نیز روی می‌آوردند؛ و واکنشی که غربیان در برابر فلسفه مدرسی (که مبتنی بر منطق ارسطویی بود و به تجربه کاری نداشت) نشان دادند و به «احیاء عظیم» و نوشتن «ارغنون جدید» دست یازیدند و تجربه را در قلمرو علوم نظری و فلسفه وارد کردند، آنان نشان می‌دادند و با استفاده از اشارات مهم قرآن کریم در باره اسرار خلقت و رموز کائنات، دانش جدید را پی می‌افکندند.»<sup>۲۶</sup>

### شناخت عقلی

مبحث عقل اساسی‌ترین بحث در شناخت نظریه تفکیک است و به میزان روشن شدن ماهیت عقل و تعریف و حدود آن، تصویر روشن‌تر از طرفداران تفکیک به دست خواهد آمد؛ بخصوص که گاه خواسته یا نخواستہ در اثر کژفهمی‌ها یا بد نشان دادن چهره‌ای این مکتب، آن را ادامه راه اخباری‌گری یا نص‌گرایی، معرفی می‌کنند؛ در حالی که صاحب‌نظران مکتب تفکیک به هیچ وجه این گفته را نمی‌پذیرند و شواهد بسیاری نیز درستی این ادعا را تأیید می‌کند.

۲۵. میرزا مهدی اصفهانی، پیشین، ص ۷۸.

۲۶. محمد رضا حکیمی، اجتهاد و تقلید در فلسفه، پیشین، ص ۷۹

با این وجود این پرسش مطرح می‌گردد که این مکتب چه تصویری متفاوتی از عقل و شأن آن نسبت به فلاسفه اسلامی و اخباری‌ها دارد؟ و آیا عقل در این دیدگاه از ابزار و منبع معرفت است یا خیر؟ جواب این پرسش‌ها در گرو این است که مراد از عقل چه باشد. عقل فلسفی ابزار معرفت متقن در این مکتب نیست اما عقل به معنای مورد نظر تفکیکی‌ها، از منابع معرفتی است و جایگاه بلندی دارد. این تصویر از عقل راه میانه میان تفریط اخباری‌گری و افراط عقل فلسفی است. عقل در نگاه تفکیکی نور آشکار و مجرد از ماده و خارج از حقیقت انسان و غیر از معقولات و معلومات انسان است: «فاعلم ان العقل الذی یشار الیه بلفظه فی العلوم الإلهیة هو النور الخارجی الظاهر بذاته لكل عاقل حین ظهور حسن الأفعال و قبحها له و يعرف به الجزئیات و غیرها و الصادق علی الله و الکاذب و الناصح الأمين والغاش الخائن».

و اما فی العلوم البشریة فهو عبارة عن فعلیة النفس النظریات عن الضروریات و لهذا لیست المعقولات عندهم الا کلیات»<sup>۲۷</sup>

بر اساس گفته فوق، عقل نور خارجی و بذاته آشکاری است که شناخت حسن و قبح افعال انسان و درک جزئیات، تمایز گذاردن میان راست و دروغ منتسب به خدا، با آن میسر است و یکی از دلایلی که نشانگر بیگانگی آن از ذات و نفس انسان است، غیبت آن از انسان در برخی حالات اوست و همین نکته نیز اشتباه بودن تعریف عقل در علوم بشری و بخصوص فلسفه را از نگاه تفکیکیان، نشان می‌دهد: «العقل الذی هو ظاهر بذاته لكل عاقل بعد فقدانہ اياه فی حال الطفولیة و الغضب و الشهوة الشدیدة و به یمیز العقلاء عن المجانین و هذا هو الحجة التي

---

۲۷. میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، صص ۱۴۱-۱۴۲.



وردت الأحادیث بأنه الحجّة الباطنیة و يعاقب الانسان عند عصیانه قال الله تعالى: وَ  
يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»<sup>۲۸</sup>

بر این اساس انسان در دوران کودکی و غضب و شهوت شدید، عقل را به عنوان ملاک تمایز عاقل و دیوانه، از دست می‌دهد؛ همین عقل مراد روایاتی است که عقل را حجت باطنی انسان معرفی می‌کند و انسان را در اثر نافرمانی از حکم آن، مؤاخذه می‌کند.

این منزلت بلند عقل سبب می‌شود که آن را یکی از پایه‌های فقه و اصول و دانش شناخت احکام قرار دهیم: «و لهذه الجهة لا يكون علم الأحكام و أصوله و دعائمه إلا مؤسساً على العقل الذى هو حجة الله تعالى و على الأمور الفطرية التى فطر الناس عليها و الظاهرة لكل عاقل بنور عقله».<sup>۲۹</sup>

### نفی عقل فلسفی

چنان‌که گذشت، نکته مهم دیگر در شناخت دیدگاه مکتب تفکیک در باره عقل، تمایزی است که تفکیکی‌ها میان تصورشان از عقل با عقل فلسفی و سپس اخباری دارد و در واقع آنان مدعی‌اند راه میانه‌ای را در بهره‌گیری معرفت عقلی در پیش گرفته‌اند و البته مبتنی بر تحلیل و تعریف کاملاً متفاوت از عقل.

مکتب تفکیک عقل فلسفی یعنی نیروی در نفس که انسان با آن کلیات را درک می‌کند را بیگانه با قرآن و روایات می‌داند.

حسنعلی مروارید از مدافعان نظریه تفکیک، پس از اشاره به تعریف فلاسفه از عقل و مراتب عقل می‌گوید: «حقیقت عقل که معقولات در پرتو آن درک می‌شود و حقیقت علم که معلومات با آن دانسته می‌شود و کتاب و سنت بدان استدلال

---

۲۸. میرزا مهدی اصفهانی، مصباح الهدی به ضمیمه اعجاز قرآن، تحقیق حسن جمشیدی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۶۲.

۲۹. میرزا مهدی اصفهانی، مصباح الهدی به ضمیمه اعجاز قرآن، تحقیق حسن جمشیدی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۵۷.



کرده‌اند، بیگانه از تمامی این مراتب چهارگانه است؛ و آن را باید نوری دانست برتر از همه این‌ها...»<sup>۳۰</sup>

محمدرضا حکیمی، عقل را در فلسفه به دو نوع دسته‌بندی می‌کند؛ عقل مستقل که عقل طولی یا ارباب انواع است؛ و دیگری عقل انسانی که قوه‌ای از نفس بوده و از مراتب ذاتی نفس و قوه‌ای بشری است و احتمال خطا در آن راه دارد. وی سپس تصریح می‌کند که «در منابع دینی عقل از مراتب ذاتی نفس نیست و موهبتی است خدایی که به انسان افزوده شده است و در روایات اسلامی با عنوان «نخستین مخلوق» و «محبوب‌ترین موجود» از آن یاد شده است. عقل در کتاب و سنت، الهام و نوری است الهی و یکی از دو حجت خداست: حجت ظاهری انبیاء و ائمه (ع) و حجت باطنی عقل.»<sup>۳۱</sup>

### نفی اخباری‌گری

چنان‌که می‌دانیم اخباریان، عالمان و فقیهان نص‌گرا و خردستیز بودند که در دامان تفکر شیعی پدید آمدند و با اندیشه عقل‌گرایانه اصولیان و متکلمان به مبارزه برخاستند.<sup>۳۲</sup>

طرفداران تفکیک همواره تلاش کرده‌اند تا مرز میان آنان در تعریف عقل و نقش و کارکرد آن با تصویری که اخباری‌ها از عقل ارائه کرده‌اند، روشن باقی

---

۳۰. حسنعلی مروارید، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، تهران، رایزن، ج ۱، ۱۳۷۸، ص ۲۱، به نقل از محمد حسین حسن زاده، نقد و بررسی جایگاه عقل از دیدگاه اخباریان و مکتب تفکیک، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، استاد راهنما: اکبر میرسپاه، استاد مشاور: حسن اسلامی، خردادماه ۱۳۸۸، ص ۱۳۰.

۳۱. سید باقر میر عبداللهی و علی پور محمدی، نگاهی به مکتب تفکیک، مقاله محمد رضا حکیمی، «عقل خود بنیاد دینی»، تهران، همشهری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۷۱.

۳۲. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: حسن یوسفیان-احمد حسین شریفی، عقل و وحی، تهران، وزارت فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۵۹.



بماند<sup>۳۳</sup> و از تلاش تفکیکیان برای مخلوط نشدن معارف الهی «قرآنی- حدیثی» با معارف بشری (فلسفی-عرفانی)، اخباری‌گری برداشت نشود؛ زیرا به اعتقاد آنان، «فهم تفکیک» خود فهم روشمند و اصولی و متفاوت با فهم اخباری است.<sup>۳۴</sup>

یکی از این تفاوت‌ها نقدی تفکیکی‌ها نسبت به اخباری‌ها در باب قطع حاصل از مقدمات عقل غیر ضروری است که اخباریون به این قطع اعتماد نکرده‌اند.

اخباری‌ها منکر معنایی از عقل هستند که اصولی‌ها بر اساس همان مفهوم عقل را در شمار ادله اربعه قرار داده‌اند.<sup>۳۵</sup> و تفکیکی‌ها فهم اخباری‌ها را از عقل نمی‌پذیرند: در کل، این تعبیر از عقل که عقل حجت خداست و بیان‌های دیگر در باب گرامیداشت عقل، با تردید در حجیت عقل و احتمال خطا در مورد احکام آن یا تبعیض در باره احکام پس از فرض درک عقل، ناسازگار است و این امر تنها در اثر عدم شناخت عقل و احکام آن پدید آمده است از این رو توهم شده که هرچه انسان به علم حصولی به دست آورد یا از مقدمات استنتاج کند، همان حکم عقل است.<sup>۳۶</sup>

چنان‌که در مباحث فوق می‌بینیم، تفکیکی‌ها از یکسو حجیت شناخت عقلی را می‌پذیرند و به فهم اخباری‌ها از عقل معترض‌اند و از سوی هر شناخت عقلی را مساوی با عقل فلسفی نمی‌دانند.

### مادیت نفس و مجرد عقل

یکی از نکات جنجال‌برانگیز هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در میان مدعیات مکتب تفکیک، مادی بودن نفس و در عین حال مجرد عقل است. از این

---

۳۳. میرزا حسنعلی مروارید، تنبیهاات حول المبدأ و المعاد، ص ۵.

۳۴. محمد رضا حکیمی، اجتهاد و تقلید، پیشین، ص ۱۶۴.

۳۵. رک: محمد رضا ارشادی نیا، پیشین، ص ۵۴.

۳۶. میرزا حسنعلی مروارید، تنبیهاات حول المبدأ و المعاد، پیشین.

منظر همه هستی به استثنای چند موردی که خواهد آمد به گوهر اولیة مادی برمی‌گردد. مهدی اصفهانی می‌گوید: «و جميع العوالم مخلوقة من جوهر واحد و مادة بسيطة... و ما قلنا أن العوالم مخلوقة من الجوهر البسيطة، مقصودنا عوالم الاشباح و الأظلة ای الأرواح و الدنيا و الآخرة و الجنة و النار و الأجسام و الأرواح و الملائكة و الشياطين و الجن و أما الأنوار المجردة باصطلاح الحكماء كنور العقل و نور العلم و نور الحياء و نور خاتم الأنبياء فهذه الأنوار ليست من العوالم التي قلنا أنها من الجواهر البسيطة.»<sup>۳۷</sup>

بر اساس گفته فوق، جهان اشباح و سایه‌ها، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم، جسم‌ها، ارواح و فرشتگان و شیطان‌ها و جن، به گوهر بسیط مادی بر می‌گردد اما آنچه از سلسله بیرون است، نور عقل و علم، نور حیات و نور خاتم النبیین (ص) است.

ایشان در جای دیگر نیز بر مادی بودن نفس تأکید می‌ورزد: «ان المراد بالنفس... شىء بالغير مظلم الذات، حادث باق، فهى فاقدة بذاتها لذاتها نظير الظل من حيث أنه شىء بالغير فاقد للنور الخارجى، فهى من حيث ذاتها ليست عين نور الشعور و الحياء و العقل و العلم و الفهم و القدرة و القوة، فلا مشية لها من حيث ذاتها بل هذه الأنوار القدسية كلها خارجة عن حقيقة ذاتها (تجدها مرة و تفقدها اخرى) فتلك الأنوار ملك لرب العزة ليس تحصيلها تحت قدرة البشر؛ لان القدرة و القوة و المشية (تكون) بتلك الأنوار لا بغيرها.»<sup>۳۸</sup> بر اساس گفته فوق نفس وابسته به غیر (نه امر مجرد) و ذاتاً ظلمانی و آفریده شده (نه ازلی) و فاقد نور خارجی است و لذا نفس ذاتاً از نور شعور و حیات و عقل و علم و فهم... خالی است و این نورها از سوی خدا باید به نفس افاضه گردد.

۳۷. ر.ک: عباس مرتضوی، علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۷۵ به نقل از مهدی اصفهانی، تقریرات.

۳۸. همان، ص ۱۰۱.





با این وابستگی و فقدان و فقری که نفس انسان در آن قرار دارد، بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن به این منظور خواهد بود که او را از غفلت رهایی بخشد و نسبت به جهلش دانا سازد: «و لما تحقق بالعلوم الإلهية عدم تجرد النفس و فقرها و خلوها عن الأنوار، يكون أساس قيام الرسول (ص) و نزول القرآن على التذکر برب العزة و تنبيه الناس على النوم الغفلة و الجهالة بفقرهم»<sup>۳۹</sup>

مستندات ایشان در باب نفس و عدم تجرد آن و نیز تعریف عقل به عنوان هدیه الهی که از خارج به نفس انسان عطیه می‌گردد، آیاتی است که در آن‌ها خدای متعال از «نور» و اعطای آن به بندگان سخن گفته که به سبب آن بندگان از تاریکی‌ها به روشنایی هدایت شده‌اند:

«الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۴۰</sup>

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۴۱</sup>

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۴۲</sup>

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۴۳</sup>

۳۹. همان، ص ۱۰۲.

۴۰. ابراهیم، ۱.

۴۱. بقره، ۲۵۷.

۴۲. مائده، ۱۵-۱۶.

۴۳. حدید، ۲۸.

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۴۴</sup>

ایشان تأکید می‌کند که این آیات مستند دیدگاهی است که ما در باب شناخت نفس و فقدان آن از نور عقل و علم، مادیت نفس و وابستگی آن به دیگری و مکان‌مند و زمانمند بودن نفس داریم:

هذه جملة من الآيات المباركة القرآنية و فيها دلالات على ما شرحناه في الجملة في باب معرفة النفس و أنها فاقدة لكل الأنوار و الكمالات كلها بالأنوار و انها غير مجردة و غير ناطقة بذاتها و كل كمالاتها بالغير و انها متمكنة في المكان و أنها زمانية.<sup>۴۵</sup>

پایه‌گذار مکتب تفکیک، تصریح می‌کند که روایات نیز در باب آفرینش مخلوقات و از جمله ارواح و نیز زمانی بودن آنها تواتر دارد: «و أن نورهم و نور شيعتهم و نور الحياء و العقل و العلم كلها من إفاضات الله... و أن روح الحياء تفاض على الأرواح القديمة في الرحم و أن روح يخرج من البدن حال النوم و أن روح الحياء و العقل تقبضان...»<sup>۴۶</sup> بر این اساس نور معصومین (ع) و نور شیعه و پیروان آنها، نور حیات و عقل و علم، همگی از هدایا و فیض‌های الهی و بیرون از بدن و نا متجانس با آن است.

با آن‌چه گفتیم دیدگاه و تحلیل متفاوت معرفت‌شناختی مکتب تفکیک تا حدودی روشن‌گشت؛ دیدگاهی که بر بنیاد هستی‌شناسانه‌ای خاصی استوار گشته است و در مواردی به آن اشاره کردیم. به موازات طرح دیدگاه متفاوت از سوی تفکیکی‌ها در باب نفس و ابزار شناخت و عقل‌گرایی حاصل از آن، نقدهای

۴۴. نور، ۴۰.

۴۵. میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، ص ۱۰۶.

۴۶. همان.



بسیاری نیز نسبت به این مکتب صورت گرفته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### ابهام در معرفت فطری

فطرت، اصلی بسیار مهم در مکتب تفکیک است و در واقع نقطه عزیمت بنیادین برای طرد و انکار یا حداقل بی‌اعتنایی به معارف بشری و بخصوص فلسفه و عرفان از سوی طرفداران تفکیک است؛ و از سوی دیگر فطرت، دقیقاً نقطه‌ای است که طرفداران سازگاری عقل دینی و فلسفی به آن استناد می‌کنند.

تفکیکی‌ها همچنان که از آنان نقل کردیم تلاش کرده‌اند شناخت فطری را تعریف کنند؛ مصداق‌هایی برای آن بیان کنند و بر اساس مستندات قرآنی، خاستگاه و شرایط ظهور آن را در انسان توضیح دهند، اما این مقدار برای بنای بنیاد جدیدی که عقل فلسفی و سازوکار برهانی آن را به چالش کشد و حتی گاه نسبت به همه معارف بشری بی‌اعتنایی کند، کافی به نظر نمی‌رسد.

فطرت در منطق به دو معناست؛ قضایای فطری در قیاس که از مواد برهان است. معنای دیگری آن امری است که اگر انسان دارای طبع سلیم، به دور از همه آموخته‌ها و پیش‌فرض‌ها به آن توجه کند، به‌طور ضروری به آن حکم می‌کند. باید افزود که صدق مقتضای فطرت، هماهنگی با عقل است و این ملاک آن را از وهم متمایز می‌سازد.<sup>۴۷</sup>

اما معرفت فطری در مکتب تفکیک با وجود این که پایه و اساس شناخت است به وضوح و شفافیت کامل بیان نگشته است. گستره و اهمیت شناخت فطری در مکتب تفکیک را در کلام ذیل به خوبی می‌بینیم:

---

۴۷ ... و لیس کل ما توجهه، فطره الانسان، بصادق؛ بل کثیر منها، کاذب. انما الصادق، فطره القوة التي تسمى عقلا. ابن سینا، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران، دانشگاه تهران، بی تا ص ۱۱۵؛ ابن سینا، الشفاء (المنطق)، البرهان، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ص ۶۵؛ ر.ک: محمد موسوی، پیشین، ص ۳۹.



«فَأَنْ مِنْ أَعْظَمِ مَوَاهِبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَعَارِفِهِ وَ طُورِ خَلْقَتِهِ وَ كَشْفِ مَرَادِهِ هُوَ (الجرى على) الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَبِنِي جَمِيعِ أَرْكَانِ مَعَارِفِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَ الْعِلْمِ وَ حَقِيقَةِ الْوُجُودِ وَ مِنْ مَعْرِفَةِ رَسُولِهِ وَ حُجْجِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ مَا يَقُومُ بِهِ مَعَاشِ الْخَلْقِ وَ مَعَادِهِمْ عَلَى أَمْرِ فِطْرِي لِعَامَّةِ النَّاسِ وَ مِنْ هَذَا الْمَجْرَى الْفِطْرِي جَرَى فِي كَشْفِ مَرَادَاتِهِ فِي كَلَامِهِ وَ كَشْفِ مَرَادَاتِ رَسَلِهِ وَ حُجْجِهِ فِي كَلَامِهِمْ وَ هَذَا مِنْ أَعْجَبِ الْعَجَابِ وَ هُوَ الدَّخُولُ عَلَى أَبْوَابِ الْعُلُومِ الْغَامِضَةِ وَ الْأُمُورِ الْعَادِيَةِ السَّهْلَةِ مِنْ بَابِ وَاحِدٍ مِنْ غَيْرِ إِتْخَاذِ طَرِيقَةٍ خَاصَّةٍ وَ اصْطِلَاحِ مَخْصُوصٍ فِي ذَلِكَ»<sup>۴۸</sup> بر اساس سخن فوق معرفت فطری قلمرو بنیادی و وسیعی را پوشش می‌دهد:

الف: کشف مراد کلام خدا و رسول (ص) با روش فطری صورت می‌گیرد؛ زیرا فطرت معنای الفاظ را به ما نشان می‌دهد.

ب: حقایق نوری (علم و عقل) نیز بر اساس فهم فطری، مانند الفاظ به خود حقایق خارجی اشاره دارد؛ به این معنا که انسان نوری را دریافت می‌کند که با آن حسن و قبح افعال برایش روشن می‌گردد؛ در حالی که قبلاً فاقد آن بوده است.<sup>۴۹</sup>

فطرت در وجود شناسی فطری، نیز کاربرد دارد؛ و بر اساس شناخت فطری معنای وجود همان مصداق وجود است؛ سایر اشیا که ذاتاً مظلم است با وجود موجود است. موجودات به مشیت خدا موجودند و در رتبه پایین‌تر از خدا هستند. استدلال بر خدا چنان‌که اشاره کردیم با شناخت فطری ممکن است و در یک کلام امر معاش و معاد انسان با شناخت فطری سامان می‌یابد.

۴۸. مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، صص ۲۶۵-۲۶۶.

۴۹. همان، ص ۲۶۷.



اما اشکالی که وجود دارد این است که تفکیکی‌ها به منظور تأسیس همه معرفت‌ها بر فطرت، اولاً دوگانگی روش معرفتی در دیدگاه دینی با دیدگاه فلسفی را مسلم می‌داند و از سوی دیگر با فرو کاستن روش‌های معرفتی در اسلام به روش فطری، بدون بررسی کافی جوانب شناخت فطری به عنوان کبرای کلی، در صدد تطبیق صغریات بر آمده و هر نوع شناخت را بر شناخت فطری منطبق می‌سازند.

معرفی روش واحد برای شناخت در همه مسائل معرفتی، با این که شرط لازم یک نظام منسجم علمی است اما این امر به این معنا نیست که مسائل ناهمگون را بهر وسیله ممکن از گذرگاه روش خاصی عبور دهیم. آیا این اصل که بر اساس فطرت، الفاظ به حقایق خارجی اشاره دارد و از واسطه‌گری مفاهیم بی‌نیاز است، همواره جواب‌گوست؟ تکلیف الفاظ عدمی یا ممتنع بالذات چه می‌شود؟<sup>۵۰</sup>

از سوی دیگر پیروان تفکیک از یک سو تصریح می‌کنند که در خلال دستیابی به معرفت، هیچ واسطه و عامل زمینه‌سازی مانند معلم، فرمان‌برداری خدا یا روی‌گردانی از او، نقشی ندارد؛ زیرا تفضل الهی ممکن است شامل انسان معصیت کار گردد و از صالحان دریغ شود<sup>۵۱</sup> و از سوی دیگر در باب معرفت، مراحلی مانند نفی حجاب‌ها و زدودن موانع را پیش‌نیاز و زمینه دستیابی به معرفت قرار می‌دهند. چنان‌که می‌بینیم مبنای متخذ شده از سوی آنان در باب معرفت با عوامل زمینه‌ساز، سازگاری ندارد.

گذشته از این، نگاه خدا محورانه در باب معرفت، چه تحلیلی از نص آیات و روایاتی دارد که به آموزش و پرورش و پرستش دستور می‌دهند و این آیات

۵۰. محمد رضا ارشادی‌نیا، ص ۱۷۳.

۵۱. مهدی اصفهانی، تقریرات، ص ۴۲، به نقل از رضا ارشادی‌نیا، پیشین، ص ۸۶.



چگونه با تفضّل بی‌قاعده که تفکیکیان مطرح می‌کنند، سازگار است؟ آیا برای رعایت اختیار و ارادهٔ محض الهی، حکمت او را باید نادیده گرفت؟<sup>۵۲</sup>

### مادیت نفس

اساسی‌ترین نکته در مبحث عقل در دیدگاه تفکیکیان نسل نخست به‌ویژه مهدی اصفهانی، دیدگاه ایشان در باب مادیت نفس و در عین حال تجرد نور عقل است. چنان‌که در مبحث مادیت روح آوردیم ارواح در نگاه ایشان به‌طور مطلق غیر مجرد و اّظله و اشباح‌اند و علم و قدرت عین آن‌ها نیست و از بیرون در آن‌ها وارد می‌شود.

تصور ایشان از دو سنخ علم و عقل، یکی از محورهای تباین و بیگانگی علوم بشری از علوم الهی است: «فاعلم ان العقل الذی یشار الیه بلفظه فی العلوم الإلهیة هو النور الخارجی الظاهر بذاته لكل عاقل حین ظهور حسن الأفعال و قبحها له و يعرف به الجزئیات و غیرها و الصادق علی الله و الکاذب و الناصح الأمين والغاش الخائن».

و اما فی العلوم البشریة فهو عبارة عن فعلیة النفس النظریات عن الضروریات و لهذا لیست المعقولات عندهم الا کلیات».<sup>۵۳</sup> بر اساس گفتهٔ فوق، عقل در علوم الهی نور بیرونی است که برای هر خردمندی در مورد ظهور حسن و قبح افعال و در شناخت جزئیات و تشخیص آن چه که بر خدا صادق یا کاذب است، بذاته آشکار و ظاهر است؛ اما در علوم بشری عقل همان فعلیت نفس است که در خلال آن امور نظری از ضروریات بدست می‌آید.

چالشی که فراروی این دیدگاه غیرمتعارف وجود دارد این است که اگر روح مادی و در نتیجه زمان‌مند و مکان‌مند باشد، چگونه با علم شهودی، خدا را درک

۵۲. محمد رضا ارشادی نیا، پیشین، ص ۸۸.

۵۳. میرزا مهدی اصفهانی، ابواب الهدی، صص ۱۴۱-۱۴۲.



می‌کند. مادی بودن روح؛ یعنی جای خاصی داشتن روح و محدود بودن آن به زمان و مکان خاص و معرفت به خدا یعنی چیزی که وارد این زمان و مکان گردد مانند چیزی که در یک سلول وارد گردد، چون در این فرض روح به عنوان شیء دارای مکان و مستقر در جایگاه زمانی و مکانی تصویر شده است. حال چگونه شهود خدا را به عنوان امر غیر زمانی و مکانی هم‌سنخ، چیز مادی قرار دهیم؟<sup>۵۴</sup>

پرسش و نکته دیگر این است که آیا خود اهل تفکیک، تمام مدعیات خویش را بر اساس همان عقل نوری ابراز می‌کنند؟ ناچار باید چنین باشد؛ در این صورت مخاطبان، مراد آنان را بر اساس چه عقلی دریافت و در آن مناقشه می‌کنند؛ بر اساس همان نوع نور یا نیروی ادراکی خویش یعنی نه عقلی که تفکیکی‌ها مدعی آن‌اند و در این صورت تعامل فکری میان دو طرف چگونه میسر خواهد شد؟<sup>۵۵</sup>

### سودای فهم ناب

شاید مهم‌ترین چالش در برابر تقریر معتدل از نظریه تفکیک، امکان تحقق آن باشد. این‌که وحی حق ناب و مصون از هرگونه خطا و شک است، امر اتفاقی و برهانی است و از سوی درآمیختگی علوم و معارف بشری با خطا، نیز امر مسلم است؛ اما آنچه در دسترس بشر است الفاظ وحی است و نه معانی آن، پس فهم بشر عادی از وحی به هر شکل باشد، فهم ناب و حق محض نیست: «گاه فهم و تفسیر بشر عادی به معنای واقعی وحی اصابت می‌کند و گاه ره به خطا می‌رود. هرگز چنین نیست که فهم بشر عادی از کتاب و وحی الهی مانند فهم نبی اکرم و امامان معصوم (ع) از آن باشد.»<sup>۵۶</sup>

۵۴. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۸۸؛ ر.ک: محمد رضا ارشادی نیا، پیشین، ص ۹۵.

۵۵. رضا ارشادی نیا، پیشین، ص ۶۷.

۵۶. عبدالله جوادی آملی،



دلیل این امر آن است که معصومین بر اساس عصمتشان به حقیقت مضمون وحی دسترسی دارند:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»<sup>۵۷</sup>، «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»<sup>۵۸</sup> و بشر عادی از خلال الفاظ وحی دسترسی مجتهدانه و غیر معصومانه به مضمون و معنای وحی دارند. همین داستان در فهم روایات معتبر و سنت قطعی نیز جاری است.

بنابراین نمی‌توان از این‌که وحی یا سنت قطعی حق محض است، این نتیجه را به شکل منطقی گرفت که باید به تفکیک قائل گردید، زیرا با مرز میان فهم بشری و حق محض، به‌رحال فهم بشری از معارف و سازوکاری برخوردار است که در معرض اشتباه است؛ مقدمات و اصول عقلانی در باب لغت، علم رجال و مقدمات آن و علم درایه، بررسی تاریخی در شأن صدور روایت و در بعد درونی ارتباط روایات با یکدیگر و فهم آن‌ها در این پیوند مانند معارض بودن یا مخصص بودن و مقید بودن، بررسی نسبت محتوایی روایت با قرآن و احراز مخالف نبودن با کتاب الهی و نیز تأمل در باب جهت صدور روایت که بر اساس تقیه نباشد و... اموری است که همه در معرض خطاست با این وجود چگونه می‌توان به فهم و تفسیر معصومانه دست یافت؟<sup>۵۹</sup>

لذا عقل و نقل در کنار هم حجت‌اند و هر دو برای ارائه دانش معتبر و حجت (نه لزوماً حق محض و مطابق با واقع) شرایطی را باید داشته باشند و دلیلی برای تفکیک این دو نیست و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. استدلال عقلی معتبر و مفید یقین یا طمأنینه (علم یا علمی) همان در جه اعتبار را دارد که فهم مفید علم و طمأنینه از کتاب و سنت و لذا برعکس طرح تفکیک، باید با استمداد از اقتضای این

۵۷. نجم، ۳.

۵۸. آل عمران، ۷.

۵۹. عبدالله جوادی آملی، پیشین، صص ۱۹۴-۱۹۵.





دو منبع، معرفت دینی نهایی را رقم زد و البته هر دوی این منبع در برابر ساحت قدس وحی خاضع و مطیع محض اند.<sup>۶۰</sup>

### سخن آخر

با وجود مخالفت‌های شدید و گاهی دور از انصاف در باب مدعیات مکتب تفکیک، به نظر می‌رسد تلاش طرفداران این مکتب، تلاش ستودنی است؛ چه این‌که طرفداران تفکیک در حوزه معرفت‌شناسی و روش فهم دین و ارزیابی انتقادی نقش عقل در فهم آموزه‌های دینی و نیز محدوده شناخت عقل، درنگ قابل توجهی کرده‌اند. به چالش کشیدن سنت فلسفی موجود در جهان اسلام و عریان سازی لایه‌ها و ریشه‌های یونانی این سنت فلسفی و تلاش برای در نیامیختن و یا تحمیل نکردن این پیش‌فرض‌ها بر آموزه‌های دینی، تلاش قابل قدری است.

به نظر نگارنده صرف فاصله گرفتن از تفکر غالب و بازبینی انتقادی از فضای موجود، به شکل‌گیری فضای فکری بالنده و پویا یاری می‌رساند؛ اما از سوی دیگر به نظر می‌رسد مکتب تفکیک در ارائه نمونه جایگزین توفیقی زیادی نداشته است. این ناکامی را از سویی در تعریف و تفسیر شناخت فطری و تعریف نفس و عقل به خوبی می‌توان یافت و از سوی دیگر بر اساس نگاه تفکیکی، نسبت دانش بشری و الهی شفاف نیست.

آیا باید بر اساس دیدگاه پایه‌گذار مکتب تفکیک، با در اختیار داشتن کتاب و سنت و نقش بنیاد افکن آن نسبت به معارف بشری، یکسره به دستاوردهای بشری پشت کرد؟ در این صورت آیا دین تنها معطوف به سعادت اخروی است؟ درحالی که این با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست و کمتر اندیشمند مسلمانی را شاید بتوان یافت که این گفته را بپذیرد. یا این‌که بر اساس گفته نسل معتدل‌تر مکتب تفکیک، باید با تمام تلاش به سوی معارف بشری از جمله حس و تجربه



قدم گذاشت؛ زیرا راز عقب‌ماندگی مسلمانان در اثر سیطره دانش مفهومی است که ما را از تشویق آموزه‌های دینی در بهره‌گیری از حس و تجربه، محروم ساخته است.

### منابع و مأخذ

۱. ابن‌سینا، الشفاء (المنطق)، البرهان، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، بی‌جا.
۲. اصفهانی، میرزا مهدی، مصباح الهدی به ضمیمه اعجاز قرآن، تحقیق حسن جمشیدی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳. -----، مصباح الهدی به ضمیمه اعجاز قرآن، تحقیق حسن جمشیدی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴. تهرانی، جواد، عارف و صوفی چه می‌گویند، مشهد، بی‌جا، اسفند ۱۳۴۰.
۵. حکیمی، محمد رضا، مکتب تفکیک، قم، دلیل ما، چاپ دهم، پاییز ۱۳۸۸.
۶. -----، اجتهاد و تقلید در فلسفه، قم، دلیل ما، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۴.
۷. خسروپناه، عبدالحسین، جریان شناسی فکری ایران معاصر، قم، حکمت نوین، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۸. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.
۹. عبداللهی سید باقر میر و علی پور محمدی، «عقل خود بنیاد دینی»، نگاهی به مکتب تفکیک، تهران، همشهری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
۱۰. قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان، با مقدمه محمد رضا حکیمی، قزوین، حدیث امروز، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷.
۱۱. مرتضوی، عباس، علم و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۲. مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، تهران، رایزن، ج ۱، ۱۳۷۸.
۱۳. موسوی، محمد، آئین و اندیشه، بررسی مبانی و دیدگاههای مکتب تفکیک، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۴. ملکی میانجی، محمد باقر، توحیدالامامیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۵. یوسفیان، حسن، -احمد حسین شریفی، عقل و وحی، تهران، وزارت فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۸۳.